

## Investigating Confusion and Decision in "Jazireye Sargardani" Novel based on the Principles of Existential Psychology

Ayoob Moradi\*

## بررسی سرگشتگی و تصمیم در رمان جزیره سرگردانی براساس اصول روان‌درمانی اگزستانسیال (آراء اروین یالوم)

ایوب مرادی\*

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۲/۱۱

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۱

### چکیده

### Abstract

Existential psychology is a trend in psychological studies that was influenced by the philosophy of existentialism in the second half of the twentieth century and soon became one of the most important branches of mental analysis. According to this psychological approach, death, freedom (responsibility), loneliness and emptiness (crisis of meaning) are the most important concerns of contemporary man, and the quality of dealing with these concerns is the cause of health or mental disorder. The novel "Wandering Island" by Daneshvar is one of the most important contemporary Persian fiction works that its main theme is the confusion and astonishment of human subjects in the semi-modern Iranian society. In addition to paying attention to the issues of death, loneliness and the meaning of life, the author of the novel has made the subject of responsibility and decision-making a special subject of the story. This interdisciplinary research seeks to examine the subject of confusion, responsibility and decision in the novel Wandering Island based on existential psychology in a descriptive-analytical way and answer that question What types of divisions are the decisions of the characters in the novel? And these characters, each in a position to choose, and Each is in a position to choose, to overcome the existential anxiety of being in a position of choice, which defensive method do they use? The results show that the wandering decision type has the most repetition in the narrative, and the characters in the novel use the trick of shifting responsibility to avoid existential anxiety.

**Key words:** Interdisciplinary Studies, Existential Psychology, Responsibility, Decision, The Wandering Island Novel, Simin Daneshvar.

روان‌درمانی اگزستانسیال جریانی در مطالعات روان‌شناختی است که تحت تأثیر آموزه‌های فکری اگزستانسیالیسم در نیمه دوم قرن بیستم شکل گرفت و به‌زودی به یکی از مهم‌ترین شاخه‌های تحلیل روان تبدیل شد. از نظر این رویکرد روان‌شناسانه، مرگ، آزادی (مسئولیت)، تنهایی و پوچی (بحران معنا) مهم‌ترین دغدغه‌های انسان معاصر به شمار می‌آیند که کیفیت مواجهه با این دغدغه‌ها زمینه‌ساز سلامت یا اختلال در روان افراد است. رمان جزیره سرگردانی از سیمین دانشور یکی از مهم‌ترین آثار داستانی معاصر فارسی محسوب می‌شود که مضمون اصلی آن سرگشتگی و حیرت سوژه‌های انسانی در جامعه نیمه‌مدرن ایران است. نویسنده رمان در کنار توجه به مسائل مرگ، تنهایی و معنای زندگی، به‌شکل ویژه موضوع مسئولیت و تصمیم را دست‌مایه داستان‌پردازی قرار داده است. این مقاله در پی آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکردی بینارشته‌ای موضوع سرگشتگی، مسئولیت و تصمیم را در رمان جزیره سرگردانی براساس مبانی فکری روان‌شناسی وجودی بررسی کند و به این پرسش پاسخ دهد که تصمیم‌های شخصیت‌های رمان یادشده ذیل کدام نوع از انواع تصمیم می‌گنجند و این شخصیت‌ها که هرکدام به‌گونه‌ای در جایگاه انتخاب قرار دارند، برای غلبه بر اضطراب وجودی قرار گرفتن در موضع انتخاب، از چه ترفندی بهره می‌گیرند. نتایج نشان می‌دهد که تصمیم از نوع سرگردان بیشترین تکرار را در روایت دارد و شخصیت‌های رمان برای گریز از اضطراب وجودی بیشتر از ترفند جابه‌جایی مسئولیت بهره می‌گیرند.

**کلیدواژه‌ها:** روان‌شناسی وجودی، مسئولیت، تصمیم، رمان جزیره سرگردانی، سیمین دانشور.

\* Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran.

\* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.  
ayoob.moradi@pnu.ac.ir

## مقدمه

### بیان مسئله

رمان جزیره سرگردانی از آن دسته آثاری است که گذشته از تمایزهای شکلی و فنی خود، از نگاه محتوا نیز حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. از این رو در سالیان اخیر پژوهشگران مختلف تلاش کرده‌اند تا از جنبه‌های متفاوت به بررسی ظرفیت‌های ویژه این اثر بپردازند.

تمرکز بر عنوان و موضوع این رمان نشان می‌دهد که نویسنده آن با شناخت دقیق و درستی که از وضعیت انسان معاصر و همچنین شرایط سیاسی و اجتماعی کشور ایران در سده اخیر داشته، درصدد بوده است تا یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های وجودی انسان، یعنی موضوع مسئولیت و سرگردانی میان موقعیت‌های مختلف انتخاب را در ساخت داستان خود مورد توجه قرار دهد. دغدغه‌هایی همچون پیری، تنهایی و مرگ که در قالب شخصیت‌های سیمین، توران‌خانم، استاد مانی و دکتر بهاری بازنمایی شده است، دغدغه معنا و سبک زندگی که سرگذشت شخصیت‌هایی نظیر عشرت‌خانم و احمد گنجور مورد توجه بوده است و از همه مهم‌تر دغدغه آزادی و مسئولیت که در شخصیت‌های محوری داستان یعنی هستی، مراد، سلیم و بیژن گنجور و در نمایی کلی‌تر در تمامی هم‌نسلان هستی به نمایش گذاشته شده است، همگی نشان از آن دارند که رهیافت نویسنده در خلق شخصیت‌ها و فرایند داستان‌پردازی، فلسفه مطرح اگزیستانسیالیسم بوده است.

از این رو این مقاله با اتخاذ رویکردی بینارشته‌ای میان زمینه‌های روان‌شناسی، فلسفه و نقد ادبی، در پی آن است تا ضمن بررسی اصلی‌ترین دغدغه وجودی مطرح در رمان جزیره سرگردانی، یعنی مسئولیت و تصمیم، این موضوع را از نگاه روان‌شناسی وجودی مورد بررسی قرار دهد و به این سؤال پاسخ دهد که عملکرد شخصیت‌ها در مواضع تصمیم بیشتر با کدام یک از اصول این اندیشه روان‌شناسانه هم‌خوانی دارد؟

### پیشینه پژوهش

جزیره سرگردانی از آن دست رمان‌هایی است که با توجه به شهرت و اعتبار نویسنده آن، در سالیان اخیر از منظرهای متفاوت مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. پژوهش‌های صورت گرفته بر روی این رمان، به دو شکل تحقیق‌های شکلی و محتوایی قابل تقسیم است. با توجه به اینکه مقاله حاضر جزو دسته دوم محسوب می‌شود، در این بهره به برخی از پژوهش‌ها در این دسته اشاره می‌شود.

پاینده (۱۳۸۲) در مقاله «سیمین دانشور: شهرزادی پسامدرن»، ضمن تشریح ویژگی‌های سبک پسامدرن در رمان، بخشی را به موضوع سرگردانی شخصیت‌ها اختصاص داده است. صفری و ظاهری (۱۳۹۷) در مقاله «گفتمان عرفان در رمان جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان» ضمن بررسی مواضع شخصیت‌ها درباره اندیشه‌های عرفانی به ویژه موضوع

عرب (۱۳۹۸) نیز در مقاله «بررسی نمودهای مکتب اگزیتانسیالیسم در رمان دیدار اثر میخائیل نعیمه»، مفاهیم اگزیتانسیال اضطراب، گناه، مرگ و آزادی را در رمان یادشده بررسی کرده‌اند.

تمایز این پژوهش با سایر تحقیقات انجام‌گرفته در آن است که طی آن تلاش شده است تا با توجه به سه دانش عمده در علوم انسانی، یعنی روان‌شناسی، فلسفه و ادبیات، طی مطالعه‌ای بینارشته‌ای به بررسی محتوای رمان جزیره سرگردانی از نگاه آموزه‌های روان‌شناسی وجودی بپردازد. رویکردی که به‌رغم سابقه فراوان مطالعات نقد روان‌شناسانه، چندان مورد توجه منتقدان ادبی نبوده است.

#### روش تحقیق

این پژوهش به روش توصیفی از نوع تحلیل محتوا انجام شده است و طی آن تلاش شده است تا محوری‌ترین موضوع مطرح در رمان جزیره سرگردانی که همانا سرگشتگی شخصیت‌ها در انتخاب‌هایشان است، مطابق اصول روان‌درمانی اگزیتانسیال و با تمرکز بر اندیشه‌های اروین یالوم مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. در تحقیق توصیفی از نوع تحلیل محتوا «تأکید خاصی بر تحلیل ویژگی‌های پیام‌های مستتر در متن‌ها وجود دارد» (حافظ‌نیا، ۱۳۹۷: ۷۷) و طی آن پژوهشگر به دنبال تجزیه، تحلیل و توصیف مطالب مندرج در متن اثر مورد بررسی است.

«حیرت»، به این مسئله پرداخته‌اند که نویسنده به چه شیوه‌ای به ارائه عرفانی مناسب با نیازهای جامعه مدرن امروزی پرداخته است. همچنین حاجتی و رضی (۱۳۹۵) در مقاله «خوانش پساستعماری رمان جزیره سرگردانی» به بررسی دو رویکرد متقابل خودباوری و خودباختگی در محتوای رمان پرداخته‌اند.

درخصوص پژوهش‌های انجام‌گرفته با موضوع نسبت ادبیات و اگزیتانسیالیسم یا روان‌درمانی وجودی نیز می‌توان به این موارد اشاره کرد: عزیزمانی و مظاهری (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مواجهه با رنج تنهایی اگزیتانسیال در اندیشه اروین یالوم و رنج عارفانه فراق در اندیشه مولوی»، ضمن مقایسه دیدگاه‌های اروین یالوم درباره رنج تنهایی با مفهوم عارفانه رنج فراق در آرای مولوی، تلاش کرده است تا راهکارهایی برای رهایی انسان معاصر از رنج تنهایی ارائه کند. راهکارهایی که بیشتر منبعث از آموزه‌های عرفانی مولانا در مثنوی معنوی است. همچنین خطاط و امن‌خانی (۱۳۸۷) در مقاله «ادبیات و فلسفه وجودی» به ارتباط میان فلسفه وجودی و ژانرهای ادبی همچون رمان، داستان کوتاه و نمایشنامه پرداخته‌اند. حسن‌زاده و پورسلیمی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی گرایش‌های اگزیتانسیالیستی در داستان روی ماه خداوند را ببوس»، مفاهیم اگزیتانسیالیستی همچون انتخاب، آزادی، ترس، ایمان و عقل‌گریزی را در رمان مصطفی مستور کاویده‌اند. عموری و ظهیری

## مبانی نظری

روان‌درمانی اگزیستانسیال رویکردی نوین در درمان اختلالات روانی انسان است که با توجه به بسط آموزه‌های اندیشه فلسفی اگزیستانس در قرن بیستم و بیست‌ویکم مورد توجه قرار گرفت. اگزیستانسیالیسم مشرب فکری‌ای است که در غرب و از طریق فیلسوفانی همچون کی‌یر کگارد، هایدگر و سارتر طرح و روایی یافت. تمامی این چهره‌ها از اطلاق عنوان فیلسوف اگزیستانس بر خود اظهار بیزاری می‌کردند و اصولاً رویکردهای فکری‌شان مشابهت چندانی با یکدیگر نداشت؛ مگر آنجا که به دغدغه‌های اصیل وجودی همچون معنای زندگی و مفهوم هستی و نیستی می‌پرداختند. اینکه بشر برای اولین بار در چه دوره‌ای ترس از مرگ و نیستی را در خود احساس کرد، شاید برمی‌گردد به انسان‌های اولیه، اما مورد توجه قرار گرفتن این دغدغه به‌مثابه رویکردی اندیشگانی، بی‌شک مختص همین فیلسوفان اگزیستانس است. «برای فیلسوف هستی تنها چیزهایی به‌راستی پرسیدنی هستند که پیوندی با ژرفا و معنای زندگی و سرنوشت انسان داشته باشند... بدین‌سان پشتوانه فلسفه هستی، همانا زندگانی انسانی و آزمون‌های ژرف آن است: آزمون‌ها، تنش‌ها و پرسش‌هایی که از یک‌سو به سرنوشت انسان به‌طورکلی وابسته‌اند و از سوی دیگر چنان فردی و شخصی‌اند که گویی ویژه انسان‌های تنها هستند». (نقیب‌زاده، ۱۳۹۰: ۸۱-۸۰)

مهم‌ترین موضوعاتی که از سوی فلاسفه وجودی مورد نظر قرار گرفته است، مواردی

همچون هستی و مرگ، آزادی و مسئولیت و اصالت است. مواردی که بعدها زمانی که مورد توجه جریان روان‌شناسی وجودی واقع شد، به‌شکل چهار مفهوم اساسی مرگ، آزادی، تنهایی و پوچی محور درمان اختلالات روانی انسان معاصر قرار گرفت.

روان‌شناسی وجودی که تحت تأثیر آموزه‌های فلسفه اگزیستانسیال در قرن بیستم پایه‌گذاری شد، بیشتر حاصل ناامیدی بشر از فجایع جنگ‌های جهانی و بحران معنای حاصل از این فجایع بود. معروف‌ترین چهره روان‌درمانی اگزیستانسیال در روزگار حاضر دکتر اروین یالوم است. او گرایش جدیدی در روان‌درمانی وجودی پایه‌گذاری کرد که در آن آموزه‌های پویه‌نگر فروید را با آرای اندیشمندان اگزیستانسیال در هم آمیخت. واژه پویه‌نگر یا پویا «ریشه در مدل فرویدی دارد و اشاره‌اش به نیروهایی است که تعارض آنها در درون فرد، منجر به شکل‌گیری افکار، هیجان‌ها و رفتار فرد می‌شود. این نیروهای متعارض در سطوح مختلفی از آگاهی قرار دارند و در حقیقت برخی کاملاً ناخودآگاه هستند». (یالوم، ۱۳۹۲: ۲۲)

یالوم بخش عمده‌ای از تلاش‌های علمی خود را صرف تشریح چهار مؤلفه عمده روان‌درمانی وجودی یعنی مرگ، آزادی، تنهایی و پوچی کرده است. عناصری که در نگاه این روان‌شناس، به‌عنوان دغدغه‌های اصیل انسان در طول زندگی به‌شمار می‌روند. دغدغه‌هایی که در صورت مواجهه مناسب با آنها فرد زندگانی پرباری به‌لحاظ روانی خواهد داشت. با توجه به

اینکه مقاله حاضر بیشتر بر موضوع مسئولیت و تصمیم متمرکز است، از پرداختن به سه دغدغه دیگر پرهیز می‌کنیم و به تفصیل مسئله یادشده را تشریح می‌کنیم.

#### ۱. مسئولیت و تصمیم در روان‌شناسی وجودی

دومین مؤلفه مهم در دیدگاه روان‌شناسی وجودی، مفهوم عمیق، تعیین‌کننده و دلهره‌آور مسئولیت است. پیش‌زمینه روبه‌رویی با مفهوم مسئولیت، باور به اراده و آزادی فرد در ساخت و تغییر جهان خویش است. از میان چهره‌های نامدار فلسفه وجودی، سارتر بیش از همه بر روی این موضوع تمرکز داشته است. «سارتر انسان را موجودی وانهادی می‌داند که هیچ عاملی نمی‌تواند آزادی را از او بگیرد و همواره در حال انتخاب است». (احمدی و مرادی، ۱۳۹۰: ۶۶-۶۵) او اطلاق عنوان انسانیت را بر انسان، ملازم مفهوم آزاد بودن می‌داند و آشکارا می‌گوید: «میان انسان بودن و آزاد بودن، تفاوتی نیست» (نقیب‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۶۷) و اینکه لحظه‌ای که فرد در مسئله انسان بودن و تمایزش از سایر جانداران دچار درنگ شود، با مفهوم آزادی روبه‌رو خواهد بود: «جایی که من درباره هستی خود بیندیشم و پیرسم، با آزادی روبه‌رو می‌شوم». (احمدی، ۱۳۸۸: ۲۲۵)

هایدگر هم به این دلیل انسان را دازاین - آنجا بود - نامید که این مخلوق تنها هستنده‌ای است که بر هستی خود آگاه است و «در عین حال اوست که اساس آنچه را که آنجاست، تعیین می‌کند». (یالوم، ۱۳۹۷: ۳۱۴)

تأکید بر آزادی و نقش اراده در تعیین سرنوشت، به‌ویژه آنکه اگر از سوی جریان نافی وجود مرجع فراجوانی در تعیین معنا و مسئولیت فرد مورد تأکید قرار گیرد، باعث ایجاد دلهره‌ای مهیب در درون وی می‌شود. دلهره‌ای که بیشتر حاصل احساس رهاشدگی است و البته به تبع این حس رهاشدگی، پررنگ شدن نقش فرد در تعیین کیفیت هستی و چگونگی بودن او. «بنیان گذاشتن خود و دنیای خود (به معنی مسئولیت در برابر آن) و نیز آگاهی از مسئولیت خویش، بصیرت عمیقاً ترس‌آوری است. پیامدهای آن را در نظر بگیرید». (همان: ۳۱۵) این ترس عمیق که حتی می‌تواند ترسناک‌تر از اضطراب مرگ باشد، در برخی بزنگاه‌ها که فرد مجبور به اتخاذ تصمیم است خود را بیشتر نمایان می‌کند. تصمیمی که هم در گرفتن آن و هم در روبه‌رو شدن با پیامدهایش، فرد تصمیم‌گیرنده تنهاست. همین ترس است که از نگاه اریک فروم باعث گریز انسان از آزادی می‌شود. گریز به دامان اقتدار، نقشه‌های باشکوه و حتی نیروهای جادویی. «فروم در این خصوص به شیوه‌ها و تمهیدات مهمی برای گریز از آزادی اشاره می‌کند. از جمله نخست، اقتدارگرایی که افراطی‌ترین اشکال و قالب‌های آن را مازوخیسم و سادیسم می‌داند، گرچه قرائت‌های معتدل‌تر نیز شایع هستند. دوم، تخریب شخصیت که دو وجه بارز دارد: الف) خودتخریبی (تخریب خود) یا خودویرانگری که سمت و سوی آن متوجه خود فرد است و پیامدهای آن درونی است. ب) تخریب غیر. سوم، سازگاری و هم‌نوایی خودبه‌خودی که از طریق

تسلیم شدن به نظام سلسله مراتب اجتماعی غالب یا از طریق پیروی از دستورهای قالب‌های فرهنگی انبوه و سبک زمینه گریز از آزادی را مهیا می‌کند. (حیدری، ۱۳۸۷: ۵۰)

نکته شایان درنگ درباره اضطراب ناشی از آگاهی فرد بر آزادی و مسئولیت، درهم‌تنیدگی آن با احساس گناهی است که روان‌شناسی وجودی از تعبیر گناه اگزیستانسیال برای آن استفاده می‌کند. احساس گناه اگزیستانسیال به حسی ناخوشایند اطلاق می‌شود که عامل اصلی آن تأثیر عمیق فرد از شکوفاندن استعدادها و ظرفیت‌های درونی اوست. «فرد همیشه گناهکار است و به این دلیل گناهکار است که نتوانسته استعداد اصیل را بالفعل کند». (یالوم، ۱۳۹۷: ۳۹۲)

پل تیلیش الهی‌دان وجودگرای معاصر آلمانی، اندیشمند دیگری است که خاستگاه گناه اگزیستانسیال را بررسی کرده است. او انواع اضطراب‌های انسانی را در سه زمینه عدمی اضطراب‌های وجودی، اخلاقی و معنوی طبقه‌بندی می‌کند:

۱. اضطراب حاصل سرنوشت که براساس نفس وجودی انسان است و مرگ آن را تهدید می‌کند.

۲. اضطراب حاصل محکومیت که براساس نفس اخلاق انسان است و گناه آن را تهدید می‌کند.

۳. اضطراب حاصل بی‌معنایی که براساس نفس معنوی انسان است و گناه آن را تهدید می‌کند. (تیلیش، ۱۳۸۴: ۸۷-۸۴)

تیلیش احساس گناه اگزیستانسیال را ذیل دسته دوم از اضطراب‌های انسانی قرار می‌دهد. او بر نقش خوداعتراف‌گری اخلاقی در این مورد تأکید ویژه‌ای دارد: «هستی آدمی فقط به او اعطا نشده، بلکه از او مطالبه نیز شده است. او در برابرش مسئول است. به عبارت دیگر، اگر مورد سؤال قرار گیرد، ناگزیر است پاسخ دهد که از خود او چه ساخته است». (یالوم، ۱۳۹۷: ۳۹۲)

همین احساس گناه به‌گونه‌ای در روند تصمیم‌گیری اختلال ایجاد می‌کند که فرد سعی می‌کند به لطایف‌الحیل از زیر بار وضعیت‌هایی که در آن مجبور به اتخاذ تصمیم است، بگریزد. یالوم، اجباری‌گری، جابه‌جایی مسئولیت، انکار مسئولیت (از دست دادن کنترل) و پرهیز از رفتار خودمختار را به‌عنوان ترفندهایی برمی‌شمرد که فرد برای گریز از بار سنگین آزادی و مسئولیت از آنها بهره می‌گیرد.

اجباری‌گری به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن فرد زمام امور خود را تسلیم برخی غرایز و لذت‌ها می‌کند، تاحدی که عملاً زمانی برای ادراک احساس آزادی برایش باقی نماند. شیوه‌ای که فریب‌جاذبه لذت‌های غریزی آن‌قدر موجه می‌نماید که فرد به‌شکل درونی اقناع می‌گردد تا از آزادی‌های خود چشم‌پوشی کند.

در حالت جابه‌جایی مسئولیت، فرد برای گریز از تجربه اضطراب، مسئولیت‌های خود را برای تصمیم‌گیری، بر دوش دیگران می‌گذارد. انکار مسئولیت وضعیتی است که بیشتر در افراد هیستریک ظاهر می‌شود و طی آن فرد روان‌رنجوری که خود را قربانی بی‌گناه وقایع

زندگی که نقشه ناخودآگاه مسیر زندگی اوست و متغیرهای شخصیتی و تعاملات بین‌فردی‌اش را شامل می‌شود، تصمیم‌گیری می‌کند». (همان: ۴۴۵)

گذشته از موضوع احساس گناه و تصمیم‌های کهن که به‌عنوان موانعی جدی در مسیر رسیدن به تصمیم و همچنین عمل به تصمیمات فردی ایفای نقش می‌کنند، یالوم جدی‌ترین عامل بازدارنده فرد در مسیر یادشده را، موضوع محرومیت فرد از سایر وجوهی می‌داند که در زمان اخذ تصمیم از جانب شخص، قابلیت انتخاب دارند. «در برابر هر آری، یک نه هست. تصمیم‌گیری درباره یک‌چیز همیشه به معنای چشم‌پوشی از چیزی دیگر است... چشم‌پوشی همواره تصمیم را همراهی می‌کند. فرد باید از سایر گزینه‌ها صرف نظر کند، آن هم گزینه‌هایی که دیگر هرگز باز نمی‌گردند». (همان: ۴۴۶)

عامل بازدارنده دیگری که اخذ تصمیم را با چالش و گاه بحران روبه‌رو می‌کند، موقعیت مرزی تصمیم‌هاست. یعنی قرارگرفتن در وضعیت تصمیم‌گیری دغدغه‌های هستی‌شناختی را در شخص بیدار می‌کند و او را از چرخه امور روزمره خارج می‌کند تا به بودن محض بیندیشد. یالوم در مبحث تصمیم‌گیری به انواع تصمیم از نگاه ویلیام جیمز اشاره می‌کند و ضمن پذیرش تلویحی، آن را مبنای نظری خود قرار می‌دهد. از نظر جیمز تمامی تصمیم‌ها ذیل پنج گونه منطقی، ارادی، سرگردان، تکانه‌ای و تصمیم براساس تغییر چشم‌انداز قابل تقسیم هستند. اگر

گذشته زندگانی‌اش می‌داند، از قرار گرفتن در وضعیت تصمیم‌گیری می‌گریزد. این حالت گاهی با وانمود کردن به ازدست‌دادن کنترل رفتار همراه است.

اروین یالوم هنگام تشریح اراده و انواع آن به تقسیم‌بندی اتورنک روان‌شناس اتریشی توجه دارد. رنک سه مرحله تکاملی برای اراده قائل است: ۱. اراده متضاد: مقابله با اراده دیگری؛ ۲. اراده مثبت: اراده آنچه باید کرد؛ ۳. اراده خلاق یا آفریننده: اراده آنچه می‌خواهد اراده کند. هدف از تربیت کودک تبدیل دو مرحله اول به اراده آفریننده است. (همان: ۴۱۷) نکته قابل توجه درباره این تقسیم‌بندی که به آن اهمیت ویژه‌ای می‌بخشد، نقش اراده متضاد در ایجاد احساس گناهی است که فرد را از همان دوران کودکی دستخوش خود می‌دارد. در این حالت که برگرفته از دیدگاه رنک است، حس گناه کودک برخاسته از مخالفت با خواست و اراده پدر و مادر است که در مرحله اراده متضاد روی می‌دهد.

بحث در زمینه اراده متضاد که برخاسته از تقابل والدین و کودک در روند اخذ تصمیم‌های شخصی است، ذهن را متوجه دیدگاه اریک برن و مبحث تصمیم‌های کهن یا باستانی می‌کند. براساس این رویکرد که یالوم نیز در فصل بررسی مسئولیت و تصمیم به آن توجه دارد، «دستور و حکم والد با ضربه‌های مکرر (یعنی تقویت‌ها) در ذهن فرد حک می‌شود، او در حول و حوش همان حکم تصمیم می‌گیرد و نسخه‌ای که خود می‌نویسد در حمایت از آن همان حکم است. پس به عقیده اریک برن فرد براساس یک نسخه

تصمیم‌گیرنده با دشواری همراه باشد، این امکان وجود دارد که با تنظیم آگاهانه شرایط، تبعات چشم‌پوشی بسیار کم شود. در این حالت فرایند تصمیم‌گیری با جایگزین‌سازی بخش از دست‌رفته با امکان جدید آسان‌تر می‌شود.

#### ۲. کاستن از ارزش شق‌های انتخاب‌نشده

در این روش تصمیم‌گیرنده به‌شکل ناخودآگاه بر ارزش شقی که انتخاب می‌کند، می‌افزاید و از ارزش شق چشم‌پوشی شده می‌کاهد.

#### ۳. سپردن اختیار تصمیم‌گیری به دیگری

رهاشدن از موقعیت آگریستانسیال اخذ تصمیم گاهی آن‌قدر ارزشمند می‌شود که فرد آزادی و اختیار خود را به فرد دیگری تسلیم می‌کند.

#### ۴. تصمیم را بر عهده چیزی گذاشتن

این حالت نیز مانند مورد قبل است با این تفاوت که در این ترفند، فرد تصمیم‌گیرنده در راستای رهایی از اضطراب انتخاب، دست به دامن اشیایی می‌شود که از طریق فرایند تفأل انتخاب را رقم می‌زنند.

#### ۵. سرگشتگی در رمان جزیره سرگردانی

داستان جزیره سرگردانی به روایت سرگردانی جوانانی اختصاص دارد که در جامعه‌ای اسیر گردباد حوادث زندگی می‌کنند. طرح دیدگاه‌های مختلف از سوی چهره‌های اثرگذار جریان‌های چپ و راست و مذهبی و لامذهب در کشوری که سیاست‌مداران و سیاست‌گذاران آن هریک در

فرد برای رسیدن به تصمیم دلایل و جهات مختلف را در نظر بگیرد، تصمیم او منطقی است. نوع دیگر از تصمیم که با دخالت اراده آگاهانه شکل می‌گیرد، تصمیم ارادی است. اگر تصمیم‌گیری از سر درماندگی باشد و فرد اجازه دهد تا اتفاقی از بیرون او را به سوی یکی از شقوق هدایت کند، با تصمیم سرگردان مواجه هستیم. چهارمین نوع تصمیم نیز همانند مورد قبلی است. یعنی فرد دلیلی برای گزینش یکی از طرفین نمی‌بیند، اما به‌عکس تصمیم سرگردان، عاملی از درون او را به سوی خاص سوق می‌دهد. این نوع را تصمیم تکانه‌ای می‌نامند. آخرین نوع تصمیم که اغلب ناگهانی و حاصل تجارب خاص بیرونی یا درونی است و باعث ایجاد تغییرات اساسی در فرد می‌شود، تصمیم مبتنی بر تغییر چشم‌انداز نامیده می‌شود.

این تقسیم‌بندی تا حدود زیادی رسایی و شمول دارد و تمامی انواع تصمیم‌هایی که ممکن است افراد در طول زندگی خود بگیرند را در برمی‌گیرد. در بررسی مقوله تصمیم، به‌غیر از این تقسیم‌بندی، پرداختن به شیوه‌های احتراز افراد از تصمیم‌گیری هم می‌تواند در بررسی مسئله بااهمیت اخذ تصمیم بسیار ضروری باشد. یالوم راه‌های گریز فرد از مسئولیت و اخذ تصمیم را ذیل عناوین معاوضه، کاستن از ارزش شق‌های انتخاب‌شده، سپردن اختیار تصمیم‌گیری به دیگری و تصمیم را بر عهده چیزی گذاشتن ذکر و تشریح می‌کند:

#### ۱. معاوضه

زمانی که انتخاب یکی از دو شق برای



سردرگمی و حیرت هم‌نسلان هستی به‌حدی است که یکی از هم‌کلاسی‌هایش را با نام «درخت چه‌کنم؟» می‌شناسند: «بچه‌ها اسمش را گذاشته بودند: درخت چه‌کنم؟ - چرا درخت چه‌کنم؟ - ورد زبانش "چه‌کنم؟" و "چه باید کرد؟" و "چه می‌شود کرد؟" بود» (همان: ۹۱) و این دختر تازه خود کسی است که تکلیفش را با مبارزه مسلحانه روشن کرده است و سلاح‌برکف در کنار هم‌مسلمان خود بر علیه رژیم حاکم می‌جنگد، اما بسیاری از جوانان همچون هستی شخصیت اصلی داستان هستند. سرگردان، متحیر و گرفتار بی‌عملی.

یکی از عمده‌ترین دلایل این سرگشتگی، جداماندن جوانان از هویت ایرانی و اسلامی‌شان است. (قبادی و جمشیدیان، ۱۳۸۰) در جزیره سرگردانی با شخصیت‌های بی‌شماری روبه‌رو هستیم که به دلیل شیفتگی در برابر فرهنگ و تمدن غربی، از ریشه‌های خود بریده‌اند و در حالتی معلق میان غرب و شرق مانده‌اند. به قول سلیم جوانانی که عقده حقارت و غریزدگی خود را با پناه‌بردن به دامن شرق به فراموشی می‌سپارند. (همان: ۱۳۵) در این حالت ویژه اگر هم تأکید و توجهی به گذشته و اصالت فرهنگ ملی به چشم می‌آید، بیشتر معرکه‌ای است برای جلب نگاه غربی‌ها. همان‌گونه که آقای گنجور مراسم نوروز را در ملی‌ترین حالت خود به پا می‌دارد، اما با قید این شرط که حتی مهمانان ایرانی حاضر در مراسم به زبان لاتین سخن بگویند (۱۲۴) تا شاید بتواند دل مهمانان آمریکایی و انگلیسی خود را به دست آورد.

سر سودایی دارند و پیگیر مطامع یکی از قدرت‌های غربی هستند، وضعیتی را پیش آورده است که بهترین تعبیری که می‌توان از آن داشت همان «جزیره سرگردانی است». همین است که سیمین نویسنده رمان و یکی از شخصیت‌های آن، با آه می‌گوید: «کشور ما چهارراه تاریخ و چهارراه حوادث است». (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۵۲)

برهه‌ای که داستان در آن رخ می‌دهد، دقیقاً سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی است. این دوران همچون تمامی سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ایران عرصه تاخت‌وتاز قدرت‌هایی است که از طریق گماشتگان خود در جایگاه‌های حساس، هریک در گوشه‌ای به تاراج ثروت این سرزمین مشغول‌اند و همین وضعیت هزارستان است که هر صاحب اندیشه‌ای را در تفسیر اوضاع دچار دشواری می‌کند. به قول هستی «ظاهراً ایران توپ فوتبالی است که هرکس رسید، لگدی به آن می‌زند. نمی‌گذارند به دروازه نزدیک نزدیک بشود». (همان: ۲۴۰)

در این اوضاع ویژه است که هرکس جوانان پرشور را به سوی می‌خواند و تلاش می‌کند عقیده خود را در ذهن آنان بنشانند. جوانانی که هریک به‌تعبیر سیمین تبدیل به «جزیره‌های سرگردانی» شده‌اند (همان: ۱۰۸) و چونان بره‌های سرگشته بی‌شبانای دچار حیرت و سرگشتگی هستند. (همان: ۵۹) همین است که هستی در اتاقش هم‌زمان تصویر جلال آل احمد، مصدق و خلیل ملکی را نصب کرده است. (همان: ۲۸)

#### ۵-۱. هستی در جزیره سرگردانی

عنوان رمان یعنی جزیره سرگردانی، برگرفته از نام جزیره‌ای با ویژگی‌های غریب است که یکی از شخصیت‌های انگلیسی داستان با نام کراسلی به توصیف آن می‌پردازد. «جزیره‌ای است که دورش را دریاچه نمک احاطه کرده است. در جزیره به کلی به دام می‌افتی، قطعات نمک به طول بیست اینچ و عرض پانزده اینچ، حتی بیشتر و بعضی جاها خیلی کمتر، دورت را گرفته. روز که هوا گرم است امکان پاکداشتن روی آنها نیست. در لجن و نمک فرو می‌روی، اما اواخر شب قطعات نمک یخ می‌زند». (همان: ۲۵۳-۲۵۲)

جالب است که وقتی هستی برای اولین بار این نام را می‌شنود، یقین دارد که این جزیره ربطی به سرنوشت او خواهد یافت. گرچه «مگر همین الان، امشب و همه شب‌ها در متن جزیره سرگردانی زندگی نمی‌کرد؟». (همان)

اگرچه دنبال کردن روایت، خواننده را از ارتباط میان هستی و جزیره سرگردانی آگاه می‌کند، اما مهم‌تر از این نسبت عینی، وضعیت فکری این شخصیت در طی وقایع داستان است که دلیل اصلی اطلاق صفت سرگردانی به او محسوب می‌شود. هستی مصداق کامل سرگردانی و حیرت است و این چیزی نیست که خودش آن را نداند «خوب سرگشته‌ام. کی نیست؟ کره زمین سرگردان است. من هم یکی از ساکنان کره زمینم». (همان: ۲۵۵) او چه در زندگی شخصی و چه در سیر اندیشه‌ای خود از اینکه چه می‌خواهد و چه نمی‌خواهد، کاملاً ناآگاه است. (همان: ۱۹۷)

همین است که به فاصله چند روز از

حضور در مراسم شمایل‌گردانی و ذکر مصیبت اهل بیت به همراه مادر بزرگ و سلیم، سر از مراسم عیش و عشرت پیژاماپارتی در منزل مردان‌خان درمی‌آورد؛ مراسمی که مملو از مواد روان‌گردان و نوشیدنی‌های الکلی است.

هستی در بسیاری از امور زندگی خود سرگردان است. او حتی گاه در انجام کارهای یومیه متحیر می‌ماند (همان: ۳۰۶) و یا اینکه نمی‌داند چشمانش شبیه چشمان مادر است یا پدر (همان: ۲۷) و تا آخر در باره این موضوع که پدرش شهید راه آزادی است یا اینکه از سر تصادف مورد اصابت گلوله قرار گرفته است، در گمان باقی می‌ماند.

توران‌خانم مادر بزرگ هستی در هر مقامی روایتی متفاوت از مرگ فرزندش ارائه می‌دهد و در هر کدام از این روایت‌ها، پدر هستی کسی است که جانش را در راه دفاع از مصداق قربانی می‌کند. برای آگاهی از روایت‌های توران‌خانم می‌توان به صفحات ۲۹ و ۱۴۷ تا ۱۴۸ مراجعه کرد، اما در نقطه مقابل، مادر هستی قرار دارد که در روز کشته شدن پدر، همراه او بوده است. از نظر او پدر هستی «نه قهرمان بود و نه در راه مصداق شهید شد... چه شهادتی؟» (همان: ۱۱۱-۱۱۰)

در این میان، هستی هرگز پی به واقعیت نمی‌برد و اگرچه دوست دارد پدر را شهید راه آزادی بداند، اما نمی‌تواند روایت مادر را هم نادیده بگیرد.

گذشته از این موارد، هستی در رویکردهای سیاسی‌اش هم جهت و مسیر مشخصی ندارد. به قول خودش «قاطی پاطی» است. (همان: ۸۷) گاه

چپ‌گرایی است که اصول فکری‌اش را از خلیل ملکی می‌گیرد و گاه هم‌داستان با جلال آل احمد از قدرت مذهب می‌گوید و گاهی نیز با خود می‌گوید: «تنها به هنر رو بیاورم، با برداشت درست سیاسی و اجتماعی، اما چه برداشتی درست است؟ نمی‌دانم». (همان)

هستی اندیشه‌سخته‌ای ندارد و بنیان‌های فکری‌اش را از افرادی همچون سیمین، استاد مانی و به‌ویژه مراد می‌گیرد و همین است که گاهی در هنگام بیان مواضع فکری‌اش با خود کلنجار می‌رود که: «این اصطلاح را از کی دزدیده؟ از حمید عنایت؟ از سیمین...؟ شاید از احمد گنجور». (همان: ۲۴۰) در دوره‌ای هم که وارد حلقه‌ی دوستان سلیم و مراد می‌شود، تنها به شنیدن سخنان این دو نفر که از دو طیف متفاوت هستند بسنده می‌کند و مثل همیشه سر در نمی‌آورد که «حق با کدامشان است». (همان: ۲۳۶)

در بخشی هم که از زد و خورد میان مادر و ناپدری‌اش به شدت متأثر شده است و از سویی ذهنش درگیر بی‌تفاوتی‌های سلیم و نبودن‌های مراد است به این می‌اندیشد که «من وقار را ترجیح می‌دهم. بی‌نیازی. شعرم را می‌گویم. نقاشی می‌کنم. این یک نوع تعالی است» (همان: ۲۵۵) و در بخشی دیگر می‌خواهد دو هواخواه جدی خود، یعنی سلیم و مراد را نادیده بگیرد و «از بیژن راه‌شانه بالا انداختن را یاد بگیرم و در تنهایی و به تنهایی خندیدن را تمرین بکنم». (همان: ۱۷۶)

یکی دیگر از مهم‌ترین مصادیق حیرت‌انگیز شخصیت هستی، سرگردانی او در انتخاب سبک

زندگی است. مادر بزرگ هستی فردی مذهبی است و در انجام امور و شعائر دینی جد و جهد خاصی دارد. هستی هم که با مادر بزرگ زندگی می‌کند، نمی‌تواند از تعلقات دینی خود رویگردان باشد. در نقطه‌ی مقابل مادر هستی قرار دارد که بعد از ازدواج با آقای گنجور صاحب زندگی‌ای اشرافی شده است. رفت‌وآمدها و مهمانی‌های خاص مادر او را تبدیل به شخصیتی رفاه‌طلب و ولنگار کرده است که شاید کمتر خانواده‌ای در میان ایرانیان به این نوع از زندگی گرایش داشته باشند. به همین دلیل «مراد بارها به او گفته بود، اگر می‌خواهی اصالت داشته باشی، باید به مادرت پشت کنی و از آن طبقه‌ی ابله دربیایی» (همان: ۱۷)، اما مسئله این است که هستی به‌رغم تمام شعارهای دهن‌پرکنی که بیشتر آنها را از مراد و بعدها از سلیم آموخته است، در دل خود شیفته‌ی سبک زندگی مادر است و شاید وانمود کردنش به بی‌علاقگی به نوع زیست مادر، نشان‌دهنده‌ی عدم اصالت او باشد. در بخشی از داستان او از لباسی که متناسب با سبک زندگی مامان‌عشی است خوشش می‌آید، اما می‌ترسد مراد به محض دیدن آن بگوید: «هستی نازنینم، این تیتیش مامانی را از تنت در بیاور. قربان تو بروم من. در هند همین الان میلیون‌ها نفر گرسنه‌اند». (همان: ۲۰)

با ورود سلیم به زندگی هستی، بخش مذهبی زندگی او رنگ بیشتری می‌گیرد، تا آنجا که او برای آنکه تبدیل به فرد دلخواه سلیم شود، از بسیاری علایق و اندیشه‌های خاص خود دست می‌شوید. هستی‌ای که تا آن زمان منش و رفتار متفاوتی دارد، تنها و تنها به این دلیل که تبدیل به

به شخصیتی ویژه کرده است. او همراه با چند نفر از همفکران خود در پی مبارزه مسلحانه با رژیم هستند و بر همین اساس در دوره‌ای با جریان مبارزان مذهبی که سلیم هم جزو آنان است، همراه می‌شوند. در این دوره جریان مذهبی و جریان چپ هر دو در پی آن هستند تا با بسیج گروهی از حاشیه‌نشینان تهران ذیل رهبری یکی از روحانیون مذهبی قیامی مسلحانه را علیه رژیم سامان دهند.

مراد که به‌زعم پدرش مغز معیوبی دارد (همان: ۱۷۸)، به‌رغم رفتارهای متناقض و دوپهلوی هستی در ارتباط با او، عمیقاً دل در گرو این عشق دارد و حتی در سخت‌ترین حالات به هستی می‌اندیشد. (همان: ۲۲۷)

وقتی که جریان خواستگاری سلیم از هستی جدی می‌شود، هستی بدون نام‌بردن از معشوقش، به سلیم وعده می‌دهد که بعد از روشن شدن تکلیف ارتباطش با مراد، جواب خواستگاری او را خواهد داد. از این‌رو، در اولین ملاقات با مراد، از او می‌خواهد تا به خواستگاری‌اش بیاید، اما ظاهراً مراد اعتقادی به ازدواج ندارد. «سینه من ملامال عشق توست...، اما ای دریغ... نگذار با ازدواج پایمالش کنیم». (همان: ۱۸۶)

در این گفت‌وگو هستی هرچه اصرار می‌کند، مراد علاقه‌ای به ازدواج نشان نمی‌دهد و همین مسئله باعث آن می‌شود که هستی از ازدواجش با فرد دیگری سخن بگوید؛ موضوعی که مراد را عمیقاً متأثر می‌کند: «مراد گفت: آن‌وقت دل مرا شکسته‌ای. آهی کشید و ادامه داد: و هیچ چینی‌بندزنی در این دنیا پیدا نمی‌شود که

همسر دلخواه سلیم شود، پوشش خود را تغییر می‌دهد، از دست‌دادن پرهیز می‌کند و به قول مراد، حتی نوع کتاب‌هایی را که می‌خواند، تغییر می‌دهد (همان: ۳۱۷) و جالب اینکه هستی نه تنها با این تغییر مشکلی ندارد، بلکه برای جلب توجه سلیم، به پیشینه دینی خانواده‌اش اشاره می‌کند. (همان: ۳۲۰)

از میان تمام این موقعیت‌های ویژه که هستی را دچار سرگشتگی کرده است، شرایط ویژه او در موضع انتخاب میان سلیم و مراد بیشترین بازنمایی را در سطح رمان دارد. به‌گونه‌ای که می‌توان مدعی شد مدار اصلی روایت در رمان جزیره سرگردانی شرح وضعیت انتخاب هستی از میان این دو شخصیت است. در این بهره تلاش خواهد شد ضمن ترسیم ارتباط هستی با این دو شخصیت، موضوع تصمیم و انواع آن براساس رویکرد روان‌شناسی اگزیستانسیال مورد واکاوی قرار گیرد.

۱-۱-۵. سرگشتگی در ارتباط هستی و مراد خواننده‌ای که شروع به خواندن رمان می‌کند، از همان آغاز با موضوع تلاش مادر هستی برای ایجاد ارتباط میان او و سلیم روبه‌روست، اما در ادامه پی می‌برد که هستی دل در گرو فرد دیگری با نام «مراد» دارد. مراد هم‌دانشگاهی هستی است و یک‌روز در حین برف‌بازی علاقه میان این دو شکل می‌گیرد. علاقه‌ای که به‌زعم هستی بسیار عمیق و جدی است. (همان: ۱۷۶)

مراد دانشجویی اهل مطالعه و همواره منتقد است که اندیشه‌های مارکسیستی‌اش او را تبدیل

از ملاقات اول مهر هستی را به دل می‌گیرد و عجیب آنکه هستی به‌رغم میل درونی‌اش به مراد، در همان دیدار، حمایت‌گری را در صدایش احساس می‌کند. (همان: ۲۲)

به نظر می‌رسد بیش از هر چیزی در وجود سلیم، زیبایی و جذابیت ظاهری اوست که در هستی اثر گذاشته است. در فرازهای بسیاری از داستان خواننده شاهد شیفتگی جسمانی هستی نسبت به سلیم است. هستی شیفته زیبایی‌های سلیم است، حتی ناخن‌هایش «برای کشیدن دست‌های سلیم پاورچین به طرفش رفت: ناخن‌های کشیده پشت‌گلی، وسوسه شد که روی ناخن‌ها بوسه بزند». (همان: ۲۳۹)

در نقطه مقابل سلیم چندان مجذوب ویژگی‌های ظاهری نیست، حتی او را پیر می‌داند و وضعیت خانوادگی‌اش به‌ویژه سبک زندگی مادرش را نمی‌پسندد. «دختری که عاشقش شده‌ام هزارویک عیب شرعی و عرفی دارد. از نظر عقیدتی هم درست نقطه مقابل من است. خوشگل هم نیست. سنش هم زیاد است. ضمناً عاشق مرد دیگری هم هست» (همان: ۱۶۰)، اما با همه این ایرادها، هستی را دوست دارد و امیدوار است که بتواند او را تغییر دهد. شاید دلیل این علاقه، داشتن تأیید مادر از سویی و اهل هنر و کمالات بودن هستی باشد.

عشرت‌خانم مادر هستی که نقش پررنگی در شکل‌گیری و تداوم این رابطه دارد، خوب می‌داند که آرزوی سلیم داشتن زنی مطیع یا به قول خودش بعضی است (همان: ۲۹۲)، اما با این حال به این وصلت اصرار دارد و جالب آنکه

دل شکسته را بند بزند». (همان: ۱۸۷) بعد از این ملاقات، هستی تلاش می‌کند تا ضمن فراموش کردن مراد، در ارتباطش با سلیم جدیت بیشتری نشان دهد و البته در این مسیر القائنات مادر و مادر بزرگش نیز بی‌تأثیر نیست.

در بخش‌های پایانی داستان هستی رفتاری سرد درقبال مراد دارد. به‌ویژه زمانی که آسیب‌های جسمی و روحی او که برخاسته از حادثه مرگ و زجر هم‌سنگران است، در کنار وضع فلاکت‌بارش در هنگام گریز از چنگ مأموران امنیتی، تصویری ضعیف و شکننده از او ارائه می‌دهد که مستحق دلسوزی‌اش می‌نمایاند. در این حال رفتار سرد و تاحدودی زنده‌هستی باعث دلگیری او می‌شود: «نگاهی که به هستی انداخت، با لب‌های روی هم‌فشرده‌اش نگاهی بود که هستی می‌دانست تا آخر عمر از یاد نخواهد برد. آن نگاه می‌گفت: چرا اشک‌هایم را پاک نکردی؟ این همه سال عشق و دوستی؟ چرا دستت را روی سرم نگذاشتی و نگفتی آرام بگیر دوست من؟ چرا سرم داد زدی؟ چرا آن‌قدر تشرم زدی؟» (همان: ۳۰۸)

## ۲-۱-۵. سرگشتگی در ارتباط هستی و سلیم

سلیم جوانی مذهبی از خانواده‌ای اشرافی است که به هواداری دل‌مادر تلاش می‌کند تا مطابق خواست او همسری برگزیند و در این میان قرعه به نام هستی می‌خورد. همانند بیشتر ازدواج‌های سنتی، مادر، هستی را در خصوصی‌ترین احوال می‌بیند و زیبایی ظاهری و منش متفاوت این دختر، او را مجذوب خود می‌کند. سلیم نیز بعد

#### ۱-۶. اضطراب اگزستانسیال حاصل از مسئولیت و

##### راه‌های رهایی از آن در رمان جزیره سرگردانی

در رمان جزیره سرگردانی بیشتر شخصیت‌ها در موقعیت‌های انتخاب قرار می‌گیرند. موقعیت‌هایی که شکل‌دهنده نوع زندگی آنهاست. از میان شخصیت‌های اصلی، مراد باید میان ازدواج با هستی یا ترک او یکی را انتخاب کند. سلیم میان انتخاب هستی، زنی امروزی با سبک زندگی‌ای تقریباً مدرن و نیکو دختر مطیع کم‌سن‌وسالی که خواهرش برای او در نظر گرفته، سرگردان است و مهم‌تر از همه هستی است که در کنار تمامی مواضع سردرگمی‌اش که بیشتر بدان اشاره شد، در موقعیتی قرار گرفته است که مجبور است یا پایبند عشقش به مراد بماند که تمایلی به تعهد ازدواج ندارد یا اینکه به خواستگاری سلیم جواب دهد که در خفا به دوستش گفته است که هستی هزار عیب شرعی و عرفی دارد، زیبا نیست، سنش هم زیاد است و خیال دارد او را مثل موم در دستش نرم کند. (همان: ۱۹۴)

همان‌گونه که در بخش مبانی نظری نیز اشاره شد، اضطراب اگزستانسیال بخش جدایی‌ناپذیر هر انتخابی است. فردی که از میان دو یا چند شق، مجبور به انتخاب یکی است، بی‌گمان باید سختی چشم‌پوشی بر سایر شقوق را بر خود هموار کند. همان‌طور که مراد اگر بخواهد از تعهد ازدواج بگریزد، ناچار به ترک هستی خواهد بود و چشم‌پوشی سلیم از هستی و برگزیدن نیکو او را از داشتن زنی تحصیل‌کرده، هنرمند و با کمالات محروم می‌کند. اما موقعیت هستی از باقی شخصیت‌ها دشوارتر است. او اگر

هستی با علم به همه این موارد، در طی تصمیمی سرگردان، آن‌گونه که بعد از این بدان اشاره خواهد شد، خود را تسلیم خواست سلیم می‌کند و حتی در این راه حاضر می‌شود مثل سلیم حرف بزند، کتاب‌های مورد علاقه او را بخواند، برای مادرش خودشیرینی کند، پوشش خود را تغییر بدهد و به قول مراد «برای کی خودت را این‌طور ساخته‌ای؟ روسری ... عینک». (همان: ۳۱۶)

هستی بعد از تعیین تکلیف خود با مراد، به خواستگاری سلیم جواب مثبت می‌دهد و پس از جریان گم‌شدن مادر و پیداشدنش و تغییرات روحی‌ای که در او رخ می‌دهد، عاقبت به شکل پنهانی با سلیم ازدواج می‌کند. ازدواجی که در برابر چشمان مراد رخ می‌دهد و در ظاهر به‌گونه‌ای است که می‌تواند ازدواجی ایده‌آل بین دو آدم خاص تلقی شود و سرگشتگی‌های هستی بعد از آن پایان یابد. «سلیم نجوا کرد: تو حالا زن منی. سر و همسر. تمام کس و کار و دار و ندار من در این دنیا. روغن چراغ‌دان هستی من، خودم سردرگمی تو را فوت می‌کنم». (همان: ۲۸۱)

البته خوانندگانی که رمان بعدی سیمین دانشور یعنی «ساربان سرگردان» را خوانده‌اند، می‌دانند که این ازدواج از اساس اشتباه بوده است.

#### ۶. تفسیر سرگردانی، مسئولیت و تصمیم در رمان

##### براساس روان‌شناسی اگزستانسیال

در این بخش با اتکا به آراء روان‌شناسی وجودگرا، مواضع مربوط به تصمیم در شخصیت‌های رمان جزیره سرگردانی مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

صحنه‌ای از داستان که هستی در گیرودار میان پیشنهاد سلیم و مهر مراد با سیمین درباره چستی عشق سخن می‌گویند، در اثنای سخن، تلاش می‌کند تا با پیش‌کشیدن درگیری ذهنی‌اش، از سیمین که در زندگی او نقشی فراتر از یک استاد دانشگاه دارد، کسب تکلیف کند، اما سیمین با هوشیاری از این موقعیت می‌گریزد و هستی را با دغدغه‌هایش تنها می‌گذارد؛ چراکه انتخاب و تبعاتش متوجه هستی است نه کس دیگر. (همان: ۶۴)

در قسمتی دیگر هستی به منزل استاد مانی می‌رود و در آنجا با پیش‌کشیدن دغدغه خود در انتخاب میان سلیم و مراد، برای رهایی از این دغدغه سعی می‌کند تصمیم‌گیری را به عهده استاد مانی و همسرش بگذارد و البته این دو نفر برعکس سیمین با صراحت او را به ازدواج با سلیم و فاصله گرفتن از مراد تشویق می‌کنند. (همان: ۷۰)

ذیل بحث جابه‌جایی مسئولیت، موضوع واگذاری اختیار تصمیم به پدر و مادر از سوی فرزندان پیش می‌آید که یکی از اصلی‌ترین مسائل مورد توجه روان‌شناسان وجودی در اختلال تصمیم است. اعتقاد اریک برن در این زمینه آن است که خواست‌ها، تمایلات و سبک فکری والدین به‌شکل پنهانی آن‌چنان در ذهن کودکان حک می‌شود، که اینان در تمامی تصمیم‌ها و گزینش‌های خود، ناخواسته مطابق خواست و اراده والدین عمل می‌کنند و هرگونه تخطی از این الگوها باعث ایجاد احساس گناه می‌شود.

سلیم را انتخاب کند، مجبور به فراموش کردن عشق دیرین خود مراد خواهد بود. مرادی که گذشته از سابقه دیرین عشق‌ورزی، به دلیل دانش بالا، شجاعت و موضع‌گیری‌های انقلابی‌اش جایگاهی ممتاز در زندگی هستی دارد. در نقطه مقابل، دشواری‌های نه‌گفتن به سلیم قرار دارد که جدا از تأکید مادر، مادر بزرگ و استاد مانی و همسرش به ازدواج هستی با او، به دلیل موقعیت خاص مالی که می‌تواند حل‌کننده مشکلات متعدد هستی و خانواده‌اش باشد و نیز جذابیت‌های ظاهری‌اش چشم‌پوشیدن بر او امری دشوار می‌نماید. شاید همین جاذبه‌هاست که هستی را بر آن می‌دارد تا هنگام آشکارکردن عشق خود به مراد در گفت‌وگو با سلیم، از او بخواهد تا در هر صورت معاشرتشان برای همیشه ادامه داشته باشد. (همان: ۴۳)

#### ۱-۱-۶. سپردن اختیار تصمیم‌گیری به دیگری

روان‌شناسی وجودی ضمن طرح موضوع اضطراب اگزستانسیال در فرایند رسیدن به تصمیم، به راه‌های مختلف گریز از این نوع اضطراب می‌پردازد. یکی از این راه‌ها که رواج بیشتری دارد، جابه‌جایی مسئولیت است که طی آن فردی که در موقعیت انتخاب قرار دارد، برای شانه‌خالی‌کردن، اختیار خود را به دیگری موکول می‌کند. این دیگری می‌تواند هر کسی باشد از مشاور گرفته تا پدر و مادر.

هستی در جزیره سرگردانی بیش از همه شخصیت‌ها در موقعیت‌های مختلف از این ترفند برای گریز بار سنگین مسئولیت بهره می‌گیرد. در

مطابق این دیدگاه می‌توان گفت که یکی از اصلی‌ترین مشکلات هستی آن است که در زندگی خود به‌جای یک والد و یک الگو، دارای دو والد و در نتیجه دو الگوی مختلف فکری است. او هم از مادرش متأثر است که سبک زندگی اشرافی و لنگاری دارد و هم از مادر بزرگش که بیشتر عمر خود را در کنار او زیسته است و برعکس مادر فردی دین‌مدار و معتقد است.

نکته جالب آن است که در موضوع سردرگمی هستی در انتخاب میان سلیم و مراد، هم مادر و هم مادر بزرگ هرکدام با انگیزه‌هایی متفاوت، او را به سوی انتخاب سلیم و چشم‌پوشی از مراد سوق می‌دهند. مادر بزرگ به دلیل رویکرد مذهبی و اعتقادات سلیم، به‌رغم تمام محبتی که در حق مراد دارد، هستی را به قرآن قسم می‌دهد که به خواستگاری سلیم جواب مثبت بدهد (همان: ۲۳) و مادر که بیش از هر چیز به دلیل ثروت خانوادگی سلیم به هستی تأکید می‌کند: «مراد را رها کن. لاغر و مردنی است... از من هم بدش می‌آید». (همان: ۱۵)

گذشته از این مورد خاص که هر دو والد اثرگذار بر شخصیت هستی بر سر آن توافق دارند، در بقیه امور تفاوت سلیقه این دو بر میزان سردرگمی‌های هستی می‌افزاید و باعث احساس گناه در او می‌شود. البته هستی با همه علقه و پیوستگی‌ای که با مادر بزرگ دارد، ناخواسته مجذوب سبک زندگی و طرز مادر خود است و این مسئله‌ای است که تنها با ایده‌آریک برن در مبحث تصمیم‌های کهن قابل توجیه است: «هستی

نمی‌دانست چرا به هوس‌ها و نقشه‌های مادرش تن می‌دهد؟... آیا هستی در ته دل، جهانی را که مادرش در آن می‌زیست، ترجیح می‌داد؟ آیا دنیای مادرش درهایی را به روی او می‌گشود که در زندگی او با مادر بزرگ، امکان دسترسی و گشایش چنان درهایی نبود؟» (همان: ۱۷)

از همان آغاز مشخص است که هستی به‌رغم تحصیل‌کرده بودن و استقلال مادی و با وجود آنکه از عرضه کردن خودش بیزار است، نمی‌تواند اراده‌اش را به مادر تحمیل کند و در بازی او برای عرضه کردن شرکت می‌کند: «پالتواش را که در می‌آورد می‌گوید از عرضه کردن خودم بیزارم». (همان: ۹) در آرایش هم با آنکه توصیه مادر را کامل گوش نمی‌کند (همان: ۸)، اما باز هم خود را آماده ملاقات می‌کند. هستی وقتی می‌بیند مادر به شیوه سنتی برای او خواستگاری ترتیب داده است، مخالفت بی‌فایده خود را اظهار می‌کند: «چندبار بگویم. از ازدواج سنتی بیزارم و رو به راننده به گفت: آقای نویدی، همین‌جا مرا پیاده کنید... مادرش به راننده گفت: بی‌خود می‌گوید، کارت را بکن». (همان: ۱۴-۱۵)

گذشته از هستی این اثرپذیری از والدین در فرایند اخذ تصمیم در سایر شخصیت‌ها نیز به چشم می‌آید. مثلاً سلیم از همان آغاز مطابق اراده و میل مادر با هستی ملاقات می‌کند و البته پیش از ملاقات با هستی نیز مادر دختران دیگری را هم برای او در نظر گرفته بود: «سلیم می‌گوید: «مادرم تا حالا ده‌ها دختر به من معرفی کرده... هستی گفت: و لابد بیشترشان را در حمام سونا



دیده بوده‌اند. - خوب سنت است دیگر. آن وقت‌ها در حمام عمومی دختر می‌پسندیدند، حالا در حمام سونا». (همان: ۳۸-۳۹)

بیژن گنجور برادر ناتنی هستی نیز آن‌قدر تحت تأثیر میل و خواست پدر است که تمامی زندگانی‌اش را بر پایه‌ی علایق پدر شکل می‌دهد. او در بخشی دلیل این‌حد از اثرپذیری‌شان از والدین را به هستی می‌گوید: «من به این جهت که مدیون پدرم هستم و نمی‌خواهم ناسپاسی کنم و دلش را بشکنم و تو به این علت که به کمک مادرت به دنیایی دسترسی پیدا می‌کنی که سرت را توی حساب می‌آورد». (همان: ۱۳۷)

در صحنه‌ای دیگر بیژن که پستی را در اداره‌ی کتاب عهده‌دار است با اعتراض یک نویسنده و بعد هستی روبه‌رو می‌شود و هستی از او می‌خواهد این شغل را رها کند و بیژن در جواب خواست پدر را دلیل اصلی این‌گزینه‌ش می‌داند: «آرزوهای پدرم. می‌گوید اگر تو نکنی دیگری خواهد کرد». (همان: ۲۵۰)

#### ۲-۱-۶. معاوضه

وقتی که انتخاب یکی از دو حالت موجود در فرایند تصمیم‌گیری باعث ایجاد اضطراب می‌شود، فرد طی فرایندی ناخودآگاه تلاش می‌کند با جایگزین‌سازی بخش از دست‌رفته با انتخاب جدید، بر اضطراب خود غلبه کند. برای هستی امکان چشم‌پوشی از شخصیت مطلوب و قوی مراد تنها زمانی دست می‌دهد که او محاسن و حمایتگری سلیم را جایگزین آن سازد. همین است که پیش از طرح پیشنهاد ازدواج خود با

مراد به این فکر می‌کند که: «جواب مراد منفی خواهد بود و طوق لعنت ازدواج با هستی را به گردن نخواهد انداخت. آن‌وقت هستی می‌ماند و سلیم. سلیم با نکته‌سنجی‌ها و حمایت‌ها و تجویز نسخه‌ها و در ضمن بزرگواری‌هایش کمکش می‌کرد تا خاطره‌ی مراد را از ذهن بزداید». (همان: ۸۸)

#### ۳-۱-۶. تصمیم را بر عهده‌ی چیزی گذاشتن

اضطراب ناشی از اخذ تصمیم در برخی مواقع می‌تواند آن‌قدر آزاردهنده باشد که افراد برای گریز از مهابت آن، دست به دامن عوامل و عناصر بی‌جان می‌شوند. شایع‌ترین شکل از برون‌سپاری تصمیم به اشیاء و عوامل بیرونی، فال‌گرفتن است که اگرچه بیشتر به دوران پیشامردن اختصاص دارد، اما انسان‌های مدرن نیز گاه‌وبی‌گاه به این ابزار کهن پناه می‌برند.

در رمان جزیره سرگردانی که پر است از افراد سرگشته و موقعیت‌های خطیر تصمیم‌گیری، شاهد چندانی برای این امر وجود ندارد. تنها در صحنه‌ای از بخش‌های آغازین داستان، بعد از آنکه برای اولین بار میان هستی و سلیم با حضور مادرانشان ملاقات رخ می‌دهد، مادر هستی که بسیار علاقه‌مند به شکل‌گیری رابطه میان این دو است، سعی می‌کند از طریق گرفتن فال سلیم، این‌گونه جلوه دهد که آینده‌ی او با دختری به مشخصات هستی رقم خورده است و با این کار فرایند رسیدن به تصمیم را برای هر دوی این شخصیت‌ها سرعت ببخشد که البته نه سلیم به جدیت این فال باور دارد و نه هستی با مادر

در رابطه خود با هستی همواره تلاش می‌کند تا جوانب مختلف را در نظر داشته باشد و همین مسئله باعث آزرده‌گی خاطر هستی می‌شود. او در دفتر روزنوشت خود درخصوص آغاز رابطه‌اش با هستی این‌گونه نوشته است: «دختری است با سحیه و باوقار. مادرم هم او را پسندیده. یک‌بار بیشتر او را ندیده‌ام. گفت من فال خودم را خودم می‌گیرم. تنها نقطه ضعف این دختر، خانواده‌اش هم گسیخته‌ است. از دین هم بویی نبرده». (همان: ۴۸)

او پیش از آشنایی با هستی به انتخاب و سلیقه مادرش بارها به خواستگاری رفته است و مطابق رسم معمول در ازدواج‌های سنتی، مادر گزینه‌ها را در خصوصی‌ترین حالات بررسی کرده است. (همان: ۳۹) همین خرده‌گیری‌های سلیم است که باعث می‌شود هستی در عشق او شک داشته باشد «باید می‌رفت و سلیم آب زیرکاه را فراموش می‌کرد. مردی که عاشق است این‌همه عیب در معشوق نمی‌بیند». (همان: ۱۶۱) سلیم در حین گفت‌وگو با یکی از دوستانش ضمن ذکر تمامی ایرادهای هستی می‌گوید که اگر ازدواجش با او سربگیرد، می‌تواند مانند موم در دستانش نرمش کند: «و تو سلیم فکر می‌کردم مرا به یک ساحل دور، به یک وادی ایمن می‌بری، یک پهلوان پنبه، یک دن‌کیشوت بیشتر نیستی، گرفته‌ای خوابیده‌ای، ضمن آنکه بیشتر آتش‌ها از گور تو برمی‌خیزد، اما خودت زن‌گرفتن را بهانه کرده‌ای و دم به تله نمی‌دهی. از عشق دم می‌زنی و می‌خواهی مرا مثل موم در دست نرم بکنی. صحت خواب. باز همان مراد به قول مادرم خلو

همراهی می‌کند. «مامان‌عشی گفت: هستی فنجانت را وارونه کن فال تو را بگیرم. هستی گفت: - من فالم را خودم می‌گیرم. - خوب بگیر ببینم. هستی گفت: مقصودم این است که غیر از جوهر روح خودم، اعتقاد به هیچ فالی ندارم». (همان: ۲۳)

این مراسم فال‌گیری اگرچه هیچ اثری بر تصمیم هستی و سلیم ندارد، اما جواب هستی به درخواست مادر آن‌قدر به دل سلیم می‌نشیند که با همین یک جمله مصمم به ازدواج با او می‌شود: «دختری است با سحیه و باوقار. مادرم هم او را پسندیده. یک‌بار بیشتر او را ندیده‌ام. گفت من فال خودم را خودم می‌گیرم». (همان: ۴۸)

#### ۷- انواع تصمیم در جزیره سرگردانی مطابق تقسیم ویلیام جیمز

در بخش مبانی نظری اشاره شد که روان‌درمانی اگزستانسیال در بررسی موضوع مسئولیت و رسیدن به تصمیم نگاه ویژه‌ای به تقسیم‌بندی ویلیام جیمز از انواع تقسیم دارد. در این بهره تلاش می‌شود تا این انواع در عملکرد شخصیت‌های رمان جزیره سرگردانی بررسی شود:

##### ۷-۱. تصمیم منطقی

در تصمیم‌گیری مبتنی بر منطق، فرد سعی می‌کند با در نظر داشتن جامع شرایط، تصمیمی بگیرد که بر پایه اصول عقلی قابل توجیه باشد. در میان شخصیت‌های رمان، سلیم تنها کسی است که در بسیاری از امور نگاهی مصلحت‌اندیشانه دارد. او

چل - مراد بی‌غل و غش - مرادی که دستش روست». (همان: ۱۶۶)

جالب است که سلیم نه تنها در موضوع ازدواج، مصلحت‌بینی به خرج می‌دهد، بلکه همان‌طور که هستی نیز اشاره می‌کند، در روزهای اوج‌گیری قیام حاشیه‌نشینان، به بهانه کم‌درد در صحنه حاضر نمی‌شود و در خانه می‌ماند. آن هم زمانی که مراد و سایر دوستان انقلابی‌اش دچار حبس و زخم و زجر عمال حکومتی هستند.

#### ۲-۷. تصمیم سرگردان

نوعی از تصمیم که در موقعیت سردرگمی و حیرت فرد روی می‌دهد. در این حالت هیچ مزیتی در شقوق مختلف وجود ندارد که شخص را به سوی انتخاب سوق دهد و همه گزینه‌ها مطلوب به نظر می‌رسند. از این‌رو، فرد خود را به جریان امور می‌سپارد. شکلی از تعبیر معروف «هرچه پیش آید، خوش آید».

همان‌گونه که از نام رمان نیز برمی‌آید، این نوع از تصمیم بیشترین بازنمایی را در سطح روایت دارد. شخصیت هستی به‌عنوان قهرمان داستان، بیش از همه شخصیت‌ها درگیر سرگشتگی و حیرت است و در گرفتن تصمیم‌هایش به‌ویژه در اصلی‌ترین تصمیمش برای زندگی، یعنی انتخاب میان سلیم و مراد، سرگردان عمل می‌کند.

از همان روز اول که مادرش ترتیب ملاقات او با سلیم را می‌دهد، در تمامی امور از انتخاب پوشش، آرایش کردن و رفتن برای عرضه کردن خودش، خود را به جریان اتفاق‌ها سپرده است و

بعد هم که سلیم برای اولین بار به خانه‌شان می‌آید، همچنان از کیفیت احساسش و نوع پاسخی که به سلیم خواهد داد، بی‌اطلاع است. هستی با آنکه به‌خوبی از باورها و دیدگاه‌های سلیم در زمینه‌های مختلف به‌ویژه امور مربوط به نقش اجتماعی زن مطلع است و می‌داند معیارهایش درخصوص انتخاب همسر با ایده‌های سلیم هم‌خوانی ندارد (همان: ۷۱)، اما نمی‌تواند موضع خود را آشکار کند: هستی «از خود می‌پرسید: چرا رنجاندمش؟ او که مرا در جریان اعتقاداتش گذاشته بود. از اول یک کلمه نه می‌گفتم و خودم و او مادر بزرگ را با کتلت وارفته‌اش خلاص می‌کردم. به میدان حسن‌آباد که رسیدند، اظهار عقیده کرد: این یکی هم میان میدان و چهارراه سرگردان است». (همان: ۳۹) اشاره نویسنده به مکانی که میان میدان و چهارراه سرگردان است، خود گونه‌ای بازنمایی سرگشتگی هستی در گرفتن تصمیمش در قبال پیشنهاد سلیم است.

درباره انتخاب پوشش باب طبع سلیم نیز این سرگشتگی تا پایان داستان وجود دارد. وقتی مادر بزرگ از هستی می‌خواهد برای بیرون‌رفتن با سلیم روسری سر کند: «هستی لیج کرد: باید مرا همان‌طور که هستم قبول کند. نمی‌خواهد؟ چه بهتر!» (همان: ۳۸)، اما وقتی سلیم از او همین‌چیز را می‌خواهد «هستی نادانسته گفت: بله». (همان) تن‌دادن به خواست سلیم برای خواندن صیغه موقت نیز یکی از عملکردهای هستی است که ذیل تصمیم از نوع سرگردان می‌گنجد. قبول این خواست از سوی هستی به‌شکلی در روایت

رخ می‌دهد که حتی خوانندهٔ رمان دچار شگفتی می‌شود.

رفتار هستی در قبال مراد هم عملاً گونه‌ای از تن دادن به جریان امور و تبعیت از اصل هرچه پیش آید خوش آید، است. او که نمی‌تواند به شکل منطقی یا ارادی تکلیف رابطهٔ چندین‌ساله‌اش با مراد را روشن کند، تلاش می‌کند گناه قطع رابطه‌شان را به گردن او بیندازد تا بعد از اتمام ماجرا از سوی مراد، بدون هیچ مانعی به سراغ سلیم برود. (همان: ۸۸)

یکی از موارد شایان توجه در تصمیم از نوع سرگردان آن است که فردی که در جایگاه انتخاب قرار گرفته است، نگاه خود را به عوامل و عناصر بیرونی می‌دوزد و سعی می‌کند تا از رخدادهای پیرامونی دستاویزهایی برای گزینش یکی از انتخاب‌های پیش‌رو بیابد. هستی نیز برای رهایی از وضعیت ویژه‌اش، از همین ترفند استفاده می‌کند.

مهم‌ترین عامل بیرونی که هستی را در رسیدن به تصمیم یاری می‌دهد، موضوع وضعیت مالی سلیم است؛ به‌گونه‌ای که «اگر زن سلیم می‌شد، می‌توانست با پول بادآوردهٔ خانوادهٔ فرخی، دست کم آرزوی ازل و ابد برادرش شاهین را برپاورد و او را راهی آمریکا بکند» (همان: ۲۴) و همین است که گاه در خلوت به خودش نهیب می‌زند که «آیا از هول حلیم تو دیگ نیفتاده؟ آیا وسوسهٔ مال و منال سلیم او را به این روز نینداخته؟» (همان: ۱۶۱) و در نهایت به این نتیجه می‌رسد «حالا که همه می‌خواستند بفروشندش بگذار گران بفروشند». (همان: ۲۵)

البته قطعاً این‌گونه نیست که کسی بخواهد او را بفروشد؛ بلکه این خود هستی است که دنبال دلایلی ساختگی است تا بتواند با دست‌آویز قراردادن آنها از سنگینی بار اضطرابش بکاهد.

### ۳-۷. تصمیم با تغییر چشم‌انداز

عشرت خانم مادر هستی بعد از مرگ همسرش، با فردی متمول به نام احمد گنجور ازدواج می‌کند و همین ازدواج باعث تغییر چشم‌گیری در سبک زندگی او می‌شود. او به‌واسطهٔ شغل همسرش که به‌گونه‌ای پیشکاری اتباع کشورهای بیگانه در ایران است، وارد فضای جدید با ارتباطات خاصی می‌شود که نتیجهٔ این وضعیت جدید، انحطاط اخلاقی این شخصیت است. سرعت این سقوط اخلاقی به‌حدی است که در بخش‌هایی از داستان رفتارهایی از این قهرمان سر می‌زند که شاید در کمتر انسانی بتوان شبیه آن را سراغ گرفت.

این منش و رفتار ویژه در برهه‌ای از داستان که پرده از راز ارتباط پنهانی این شخصیت با شخصیت فاسد مردان‌خان برداشته می‌شود و اتفاقاتی که بعد از آن رخ می‌دهد، دچار تغییری عمده می‌شود. عشرت بعد از این ماجراها تصمیم به تغییر رفتار خود می‌گیرد و پس از توبه می‌گوید «دار و ندار خودم را خیرات می‌کنم و می‌روم حرم امام رضا، با طناب گردنم را به معجر فولاد می‌بندم و آنقدر گرسنگی می‌کشم تا بمیرم. گفت: من گناهکارم. باید تقاص پس بدهم». (همان: ۲۷۴)

این تصمیم به دلیل ناگهانی بودن و اینکه برخاسته از تجربه‌ای بیرونی است و باعث

تغییری اساسی در چشم‌انداز فرد شده است، ذیل نوع تصمیم مبتنی بر تغییر چشم‌انداز می‌گنجد.

### بحث و نتیجه‌گیری

روان‌شناسی وجودی رویکرد جدیدی در مطالعات روان‌شناختی است که با توجه به اندیشه فلسفی اگزیتانسیالیسم در قرن بیستم ایجاد شد و در سالیان اخیر بسط و گسترش ویژه‌ای یافت. این رویکرد روان‌کاوانه با تمرکز بر چهار دغدغه اساسی انسان یعنی مرگ، مسئولیت، تنهایی و پوچی تلاش دارد از طریق یاری سوژه‌ها برای مواجهه اصولی با این دغدغه‌های اساسی، مسیر زندگی آن‌ها را اصلاح نماید.

تحلیل رمان جزیره سرگردانی از سیمین دانشور براساس اصول روان‌درمانی اگزیتانسیال نشان می‌دهد که رمان یادشده جزو آثار پیشروی است که دربردارنده نکاتی قابل توجه در زمینه دغدغه‌های وجودی است. دانشور در رمان خود در کنار پرداختن به موضوعات مرگ، تنهایی و بحران معنا، به شکل ویژه مسئله مسئولیت و سرگردانی سوژه‌ها در میان انتخاب‌های مختلف را مورد توجه قرار داده است. اغلب شخصیت‌های رمان به گونه‌ای در موقعیت‌های تصمیم‌گیری و انتخاب قرار دارند. «هستی» گذشته از سرگردانی‌ها و تعارض‌های درونی مختلفی که در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و سبک زندگی دارد، در زندگی شخصی خود نیز میان خواست و اراده مادر بزرگ و مادر، چیستی حقیقت مرگ پدر و از همه مهم‌تر انتخاب میان پایبندی به عشق «مراد» یا پاسخ به پیشنهاد

ازدواج «سلیم» دچار حیرت و سرگشتگی است. گذشته از هستی سایر شخصیت‌ها همچون مراد، سلیم، بیژن، فرزانه و عشرت‌خانم و در نمایی کلی‌تر همه هم‌نسلان هستی در وضعیتی هستند که شاید بهترین تعبیر برای آن گرفتاری در جزیره سرگردانی باشد.

بررسی سرگردانی و سرگشتگی شخصیت‌ها به‌ویژه هستی و همچنین عملکردهای این شخصیت‌ها در اتخاذ تصمیم، براساس اندیشه‌های روان‌شناسی وجودی در حوزه تصمیم و مسئولیت نشان می‌دهد که تصمیم از نوع «سرگردان» بیشترین بازنمایی را در داستان دارد و همچنین ترفند «جابه‌جایی مسئولیت» یا واگذاری مسئولیت تصمیم به دیگران، اصلی‌ترین شگردی است که شخصیت‌ها در هنگام دچار شدن به اضطراب اگزیتانسیال برخاسته از قرار گرفتن در موقعیت تصمیم، از آن بهره می‌گیرند.

### منابع

- احمدی، بابک (۱۳۸۸). سارتر که می‌نوشت. تهران: نشر مرکز.
- احمدی، ثریا؛ مرادی، سعیده (۱۳۹۰). اگزیتانسیالیسم، دین و اخلاق. تهران: علم.
- تیلش، پل (۱۳۸۴). شجاعت بودن. ترجمه مراد فرهادپور. تهران: علمی و فرهنگی.
- پاینده، حسین (۱۳۸۲). «سیمین دانشور: شهرزادی پسامدرن»، در کتاب گفتمان نقد. تهران: روزنگار.
- حاجتی، سمیه؛ رضی، احمد (۱۳۹۵). «خوانش پسااستعماری رمان جزیره سرگردانی».

- متن پژوهی ادبی، دوره ۲۰، شماره ۶۸، صص ۴۱-۶۵.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۹۷). *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*. تهران: سمت.
- حسن‌زاده میرعلی، عبدالله؛ پورسلیمی، سعیده (۱۳۹۸). «بررسی گرایش‌های اگزیستانسیالیستی در داستان روی ماه خداوند را ببوس». *فصلنامه رخسار زبان*، دوره ۳، شماره ۸، صص ۴۰-۵۶.
- خطاط، نسرین‌دخت؛ امن‌خانی، عیسی (۱۳۸۷). «ادبیات و فلسفه وجودی». *پژوهش زبان‌های خارجی*، شماره ۴۵، صص ۴۷-۶۴.
- دانشور، سیمین (۱۳۸۰). *جزیره سرگردانی*. تهران: خوارزمی
- صغری، جهانگیر؛ ظاهری، ابراهیم (۱۳۹۷). «گفتمان عرفان در رمان جزیره سرگردانی و ساریان سرگردان». *پژوهشنامه نقد ادبی*، دوره ۷، شماره ۱، صص ۱۴۶-۱۲۹.
- علیزمانی، امیرعباس؛ مظاهری، حبیب (۱۳۹۷). «بررسی مواجهه با رنج تنهایی اگزیستانسیالیست‌ها». *پژوهش‌های فلسفی کلامی*، شماره ۷۸، صص ۷۰-۹۰.
- عموری، نعیم؛ ظهیری عرب، مائه (۱۳۹۸). «بررسی نمودهای اگزیستانسیالیسم در رمان دیدار اثر میخائیل نعیمه». *پژوهش‌نامه مکتب‌های ادبی*، دوره ۳، شماره ۶، صص ۳۳-۴۸.
- قبادی، حسینعلی؛ جمشیدیان، همایون (۱۳۸۰). «نظری بر جلوه‌های سمبلیسم اجتماعی در شعر انقلاب اسلامی». *دوماهنامه دانشور رفتار*، سال ۷، شماره ۳۳، صص ۵۱-۶۴.
- نقیب‌زاده، مهدی (۱۳۹۰). *نگاهی به نگرش‌های فلسفی در قرن بیستم*. تهران: طهوری.
- یالوم، اروین (۱۳۹۷). *روان‌درمانی اگزیستانسیالیست*. تهران: سپیده حبیب. نشر نی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱). «روان‌درمانی و معنای زندگی». *ترجمه سپیده حبیب، فصلنامه حکمت و معرفت*، سال هفتم، شماره ۱۲.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). *هنر درمان*. ترجمه سپیده حبیب، تهران: نشر نی.